

رابطه‌ی بین سبک‌های فرزند پروری، دلبستگی و تعهد زناشویی در زنان

متاهل دانشگاه علامه طباطبایی

بهرام علی قنبری هاشم آبادی^۱، ابوالفضل حاتمی ورزنده^{۲*}، معصومه اسمعیلی^۳ و کیومرث فرحبخش^۴

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی رابطه‌ی بین سبک فرزند پروری، دلبستگی و تعهد زناشویی در دانشجویان زن متاهل انجام گرفت. جامعه‌ی مورد مطالعه‌ی پژوهش دانشجویان زن متاهل دانشگاه علامه طباطبایی در سال تحصیلی ۸۸-۸۹ بودند که نمونه‌ی مورد نظر شامل ۱۲۰ دانشجوی متاهل بود که به گونه‌ی در دسترس از این جامعه انتخاب گردیدند. ابزارهای پژوهش بین آن‌ها توزیع گردید و تکمیل شد. ابزارهای پژوهش پرسشنامه‌های اقتدار والدینی (فرم پدر و فرم مادر)، سبک دلبستگی و تعهد زناشویی است. برای تحلیل داده‌های بدست آمده از پژوهش از روش همبستگی استفاده گردید. نتایج بدست آمده نشان داد که بین سبک فرزندپروری و دلبستگی به صورت کلی رابطه وجود دارد به این ترتیب فرضیه‌ی نخست تایید گردید. همچنین، نتایج حاکی از این بود که به صورت کلی بین سبک دلبستگی و تعهد زناشویی رابطه‌ی معنادار وجود ندارد بنابراین، فرضیه‌ی دوم به صورت کلی رد شد. همچنین، بین سبک فرزند پروری و تعهد زناشویی به صورت کلی رابطه‌ی معنادار یافت گردید و از این رو، فرضیه‌ی سوم پژوهش تایید گردید.

واژه‌های کلیدی: سبک‌های فرزند پروری، سبک‌های دلبستگی، تعهد زناشویی.

۱- دانشیار گروه مشاوره دانشگاه فردوسی مشهد. ghanbarih@um.ac.ir

۲- کارشناس ارشد مشاوره‌ی خانواده‌ی دانشگاه علامه طباطبایی.

۳- استادیار و عضو هیئت علمی گروه مشاوره‌ی دانشگاه علامه طباطبایی. masesmaeily@yahoo.com

۴- استادیار و عضو هیئت علمی گروه مشاوره‌ی دانشگاه علامه طباطبایی. kiiumars@yahoo.com

*- نویسنده‌ی مسئول مقاله: abolfazlhatamy@yahoo.com

پیشگفتار

ازدواج یکی از بنیادهای تقریباً جهان شمول بشری است و هیچ بنیادی این چنین صمیمانه افراد بشر را تحت تاثیر قرار نداده است. بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران در سال‌های اخیر طلاق رشد فزاینده‌ای داشته است. این رشد از ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۵ به ترتیب ۷,۲ و ۷,۵ و ۷,۹ بوده است که این رقم در سال ۱۳۸۶ به ۸,۵ درصد رسیده است (سایت مرکز آمار ایران، ۱۳۸۹).

تاکنون عمده بحث‌هایی که برای تعریف ازدواج سالم وجود داشته، باور بر این است که در واحدهای زناشویی قوی عناصر زیر موجود است: صمیمیت، تعهد، ارتباط عاطفی، مهارت‌های حل تعارض و معنویت (Sherwood, 2008). فهمیده شده است که تعهد زناشویی بین همسران یک پیش‌بینی‌کننده‌ی مهم برای ازدواج‌های رضایت‌بخش و پایدار است، تعهد مادام‌العمر به ازدواج، وفاداری نسبت به همسر خویش، ارزش‌های اخلاقی قوی، احترام نسبت به همسر خویش به عنوان بهترین دوست و تعهد نسبت به وفاداری جنسی از ویژگی‌های ازدواج‌های رضایت‌بخش با عمری بیش از ۲۰ سال هستند (Lindsey; Elliot, Huei; 2007).

مبانی نظری

علوم اجتماعی اهمیت درک ازدواج را به وسیله‌ی مطالعات گسترده‌ی اجرا شده در این حوزه، شناسایی کرده است (Bradbury; Fincham; Beach, 2000). پژوهشگران ازدواج، توجه خود را بیش‌تر بر رضایت و پایداری در روابط زناشویی متمرکز کرده‌اند (Karney and Bradbury, 1995). در حالی که مطمئناً رضایت و پایداری از مولفه‌های دارای اهمیت در ازدواج هستند، متغیرهای دیگر نیز سزاوار توجهی فزاینده هستند، ولی متغیری که شایسته‌ی توجه بیش‌تری خواهد بود، تعهد زناشویی است.

به باور اندرسون (anderson, 1994; quoted by Sherwood, 2008) ازدواج سالم به معنی حضور چندین عنصر مثل تعهد، رضایت زناشویی، ارتباط و عدم وجود عناصری نظیر خشونت و خیانت است. بنظر می‌رسد هم تعهد نسبت به همسر و هم تعهد نسبت به نهاد ازدواج برای موفقیت یک ازدواج مهم باشد (Lambert & Dollahite, 2008). در زمینه‌یابی تلفنی اکلاهما از ۲۳۰۰ نفر از ساکنان اکلاهما که طلاق گرفته بودند، پرسیده شد که چه چیز موجب طلاق آن‌ها شده است؟ از ۱۰ عامل معرفی شده ۸۵ درصد آن‌ها فقدان تعهد و ۵۸ درصد خیانت یا روابط فرا زناشویی که رابطه‌ی نزدیکی با فقدان تعهد دارد را دلیل عمده برای طلاق خود دانسته‌اند (Stanley, 2002).

تعهد زناشویی حدی است که در آن افراد دیدگاه بلندمدتی روی ازدواجشان دارند، برای رابطه‌شان فداکاری می‌کنند. برای حفظ، تقویت و همبستگی اتحادشان گام بر می‌دارند و با

همسرشان حتی هنگامی که ازدواجشان پاداش دهنده نیست، می‌مانند (harmon, 2005). اگرچه تعهد یا قصد برای ادامه‌ی رابطه، اغلب سازه‌ای کلی در نظر گرفته می‌شود، صراحتاً به سه نوع متمایز تقسیم می‌گردد (Adams & Jones, 1997; Johnson. etal, 1999). این سه نوع تعهد شامل: الف) تعهد نسبت به همسر (تعهد شخصی) بر اساس تمایل به باقی ماندن در رابطه، ب) تعهد به ازدواج (تعهد اخلاقی) مرتبط با تعهدات اجتماعی یا مذهبی و پیمان‌های یکپارچگی و مسئولیت و ج) تعهد اجباری بر اساس احساس به دام افتادن در یک رابطه به دلیل هزینه‌ها و مشکلات موجود در فسخ کردن پیوند است (Adams and Jones, 1997; Johnson and etal. 1999).

دلبستگی پیوند هیجانی نسبتاً پایداری است که بین کودک و مادر یا افرادی که نوزاد در تعامل منظم با آن‌هاست، ایجاد می‌شود (papalia, 2002).

در اصطلاح نظریه‌ی کلاسیک دلبستگی، بزرگسالان دارای دلبستگی ایمن آن دسته افرادی هستند که یک حس مثبت نسبت به خود و درک مثبتی از دیگران دارند و از لحاظ اجتماعی اعتماد به نفس بیش‌تری دارند و موفق‌ترند (Cann; Norman; Welbourne and Calhoun, 2008). بزرگسالان دارای سبک دلبستگی اجتنابی خودشان را به صورت خودبسنده می‌بینند و افراد دارای این سبک آسیب‌پذیری را انکار می‌کنند و ادعا می‌کنند که نیازی به روابط نزدیک ندارند و تمایل به اجتناب از صمیمیت دارند (Wearden; Peters; Berry; Barrowclough & Liversidge, 2008). این افراد برای سرمایه‌گذاری در روابط رومانیتیک‌شان تردید دارند و بنابراین، پایین‌ترین سطح تعهد را دارا هستند (Morgan & Shaver, 1990). بزرگسالان دارای سبک دلبستگی اضطرابی/دوسوگرا کم‌تر به داشتن دیدگاه مثبتی در مورد خودشان گرایش دارند. آن‌ها اغلب در مورد ارزش خودشان به عنوان یک همسر شک دارند و خودشان را برای فقدان پاسخگویی همسرشان سرزنش می‌کنند (Bogaerts; Dallder; Knap; Kunst & Buschman, 2008).

اگرچه همه‌ی افراد در دوران کودکی نوعی سبک دلبستگی را شکل می‌دهند، اما این باور وجود دارد که تفاوت‌های فردی در دلبستگی مستقیماً به وسیله‌ی رفتارهای مراقبتی نمادهای دلبستگی و نه به وسیله‌ی فاکتورهای خود کودک تعیین می‌گردد (Clements; Barnett, 2004). پور حسین (Pourhossein, 2001) بیان کرده که نوع دلبستگی و میزان ایمن یا نایمن بودن آن به چندین عامل بستگی دارد که یکی از عوامل شیوه‌ی فرزندپروری است.

بالبی (Bowlby, 1980; quoted by Steiger, 2008)، اهمیت حساسیت و پاسخگو بودن در شیوه‌ی فرزندپروری را در شکل دادن رشد بهنجار و ناسازگار در دوران کودکی مورد تأکید قرار داد و پژوهش‌های بعدی ثابت کردند که دلبستگی پیامدهای مهمی برای ایمنی و سازگاری روان‌شناختی در نوجوانی و بزرگسالی دارد.

سه دهه پژوهش به صورت موثری ثابت کرده است که حساسیت و پاسخگری نماد دلبستگی نخستین که معمولا مادر است، اساسی برای ایمنی دلبستگی کودک در چند سال نخست زندگی فراهم می‌کند (Karavasilis and etal, 2003). فرزند پروری با کیفیت بالا ایمنی دلبستگی را در کودکان دارای پیشینه‌های متنوع و حتی در میان آن‌هایی که دارای شرایط پزشکی مزمن هستند، پیش بینی می‌کند (Clements; Barnett, 2004).

در متون موجود، حمایت‌های زیادی برای یک ارتباط نظری بین سبک‌های مراقبتی والدین و سبک‌های دلبستگی کودک وجود دارد (Wearden; Barrowclough & Liversidge, 2008). مادران کودکان یک ساله‌ای که به صورت ایمن دلبسته شده بودند، نسبت به نوزادانشان بامحبت‌تر، مثبت‌تر، پاسخگوتر و حساس‌تر بودند (Karavasilis and etal, 2003).

بنابراین، سبک دلبستگی خود گزارش شده در بزرگسالی با گزارش‌های مراقبتی والدین ارتباط دارد (Wearden; Peters; Berry; Barrowclough & Liversidge, 2008).

دارلینگ و اشتنبرگ (Darling & Steinberg, 1993) سبک فرزندپروری را به عنوان منظومه‌ای از نگرش‌ها و رفتارها تعریف کردند که جو عاطفی فراگیری ایجاد می‌کند که ماهیت تعامل‌های والد کودک را مشخص می‌سازد. باومریند (Baumrind, 1971) سه الگو از سبک‌های فرزندپروری را ارائه کرده است که وی این الگوها را مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه نامید (Hillstrom, 2009). سبک فرزند پروری مقتدرانه به صورت نمایش دهنده‌ی خصایص زیر توصیف گردیده است: کنترل، مطالبه‌گری، گرمی، عقلانیت و پذیرا بودن (Babiarz, 2009). این والدین، کودکانشان را به وسیله‌ی ابراز کلامی و جسمانی حمایت می‌کنند. آن‌ها از کودکانشان با محبت و روابط نزدیک مراقبت می‌کنند و انتظاراتشان با توانایی‌های کودکانشان تناسب دارد (Önder; Gülay, 2009). والدین مستبد پیروی کردن و کنترل را مورد تاکید قرار می‌دهند در حالی که بده و بستان کلامی، خود مختاری و استقلال را منع می‌کند (Goplan, 2009). والدین سهل‌گیر نسبت به رفتار کودک گرم و پذیرا هستند و از حداقل تنبیه ممکن استفاده می‌کنند (Hillstrom, 2009). این والدین در عین بردباری، پذیرش و گرمی، خواسته‌های اندک یا هیچ خواسته‌ای در مورد رفتار یا خود تنظیمی ندارند (Goplan, 2009).

پیشینه‌ی پژوهش

در پژوهش پیستول ولورانس (Pistol and lorance, 1999) بمنظور بررسی سازمان دلبستگی و تعهد، ۱۰۱ زن و ۳۰ مرد از نژادهای گوناگون پرسشنامه‌ی دلبستگی و سیاهه‌ی تعهد را تکمیل کردند. نتایج نشان دادند اشخاصی که رابطه‌ی دلبستگی دل مشغول یا ایمن را تصدیق کرده بودند،

نسبت به افرادی که دل بستگی اجتنابی بیمناک یا دل بستگی اجتنابی را تصدیق کرده بودند، وفاداری شخصی قوی‌تری گزارش دادند.

در پژوهشی که به وسیله‌ی کارواسیلیس و همکاران (Karavasilis and etal, 2003) با هدف بررسی رابطه‌ی بین سبک فرزند پروری و کیفیت دل بستگی به مادر در دوران کودکی و نوجوانی انجام گرفت، ارتباطی مثبت بین فرزند پروری مقتدرانه و دل بستگی ایمن یافت شد، جایی که فرزند پروری مسامحه کار دل بستگی اجتنابی را پیش بینی می‌کرد.

در پژوهشی که به وسیله‌ی فانگ (Fang, 2004) در مورد نمونه‌ای از جامعه‌ی چین اجرا شد، نتایج نشان دادند که سبک فرزند پروری مقتدرانه به گونه‌ای مثبت و معنی دار با ایمنی دل بستگی چینی‌های مایلند همبستگی دارد و سبک فرزند پروری استبدادی به صورت منفی و معنی داری با ایمنی دل بستگی در چینی‌های مایلند، همبستگی دارد.

پیترمن (Peterman, 2005) در پژوهشی با عنوان "نوجوانان بزرگ‌شده به وسیله‌ی مادر بزرگ‌هایشان: ادراک‌شان از سبک فرزند پروری و بازنمایی دل بستگی" به این نتیجه رسید که نوه‌هایی که به وسیله‌ی مادر بزرگ‌های گرم و درگیر که فراهم کننده‌ی مراقبت متناسب با سن نوه‌هایشان هستند (سبک مقتدرانه)، بزرگ شد اند، احتمال بیش‌تری دارد که به صورت ایمن به مادر بزرگ‌شان دل بسته باشند.

جودی (Judy, 2006) در پژوهش خود سازه‌های حسادت، تعهد و سبک دل بستگی رومان‌تیک را در نمونه‌ای از ۳۷۲ دانشجوی بررسی کرد. نتایج بدست آمده از تحلیل داده‌ها یک رابطه‌ی مثبت معنی دار بین دل بستگی ایمن و تعهد شخصی را آشکار ساخت و یک رابطه‌ی منفی و معنی دار نیز بین سبک دل بستگی اجتنابی و تعهد شخصی تایید گردید.

در پژوهشی که لامبرت و دولاهیت (Lambert & Dollahite, 2008) بمنظور بررسی تعهد زناشویی زوجین مذهبی انجام دادند، زوج‌ها گزارش کردند که باورها و اعمال مذهبی به آن‌ها کمک کرده تا خدا را به عنوان شریک‌شان در ازدواج خویش شامل کنند، به ازدواج به عنوان یک نهاد مذهبی که دوام دارد، باور داشته و در تعهد نسبت به ازدواج معنا پیدا کنند.

هیر (Heer, 2008)، در پژوهشی که با هدف بررسی رابطه‌ی بین سبک فرزند پروری باز نگرانه‌ی دانشجویان و سبک دل بستگی خودسنجی انجام داد، نتایج آشکار ساخت که یادآوری بازنگرانه‌ی سبک‌های فرزند پروری خاص به صورت مثبتی سبک‌های دل بستگی را پیش بینی می‌کنند. همچنین، روشن شد که فرزند پروری مقتدرانه، همبستگی مثبتی با دل بستگی ایمن دارد و این نتیجه در هر دو درجه‌بندی مقتدرانه‌ی پدر و مادر کشف شد. افزون بر این، سبک فرزند پروری

مقتدرانه که به صورت باز نگرانه در مورد مادران گزارش شد، به گونه‌ای معنی دار و مثبت به پیش‌بینی خرده مقیاس دلبستگی ایمن کمک می‌کرد.

عطاری و همکاران (Attary and etal, 2007) در پژوهش خود با عنوان "بررسی روابط ساده و چندگانه‌ی نگرش مذهبی، خوش بینی و سبک دلبستگی، با رضایت زناشویی در دانشجویان مرد متاهل دانشگاه شهید چمران اهواز" به این نتیجه رسیدند که بین سبک دلبستگی ایمن و رضایت زناشویی دانشجویان مرد متاهل رابطه‌ی مثبت معنی دار وجود دارد و بین سبک دلبستگی نایمن و رضایت زناشویی رابطه‌ی منفی معنادار وجود دارد.

کماچالی و همکاران (Kamachali and etal,2008) در پژوهش خود با عنوان رابطه‌ی الگوهای فرزند پروری با میزان سلامت روانی و موفقیت تحصیلی، به این نتیجه رسیدند که سلامت روانی و موفقیت تحصیلی در بین فرزندان که با الگوهای مقتدرانه و اطمینان بخش تربیت می‌شوند، بیش از سلامت روانی و موفقیت در فرزندان است که با الگوی استبدادی یا سهل گیرانه تربیت شده‌اند.

حمیدی (Hamidy,2008) پژوهشی با هدف بررسی رابطه‌ی سبک‌های دلبستگی با رضایت‌مندی زناشویی در دانشجویان متاهل دبیری انجام داد. نتایج نشان دادند که دانشجویان متاهل با سبک‌های ایمن، از رضایت‌مندی زناشویی بالاتری برخوردارند و برعکس، یعنی دانشجویانی که از سبک‌های دلبستگی نایمن اجتنابی و دوسوگرا برخوردارند، میزان رضایت‌مندی زناشویی آنان نیز به گونه‌ای معنادار کم‌تر از افراد ایمن بود.

رجایی و همکاران (Rajae and etal,2008) در پژوهشی با عنوان سبک‌های گوناگون دلبستگی و رضایت‌مندی زناشویی به این نتیجه دست یافتند که رضایت‌مندی زناشویی با سبک دلبستگی ایمن رابطه‌ی مثبت و معنی دار دارد.

مومنی و امیری (Momeni and Amiri,2008) در پژوهشی با عنوان "بررسی رابطه‌ی میان انواع سبک‌های فرزند پروری و بروز علائم بی‌اشتهایی روانی دختران نوجوان ۱۴ تا ۱۷ ساله‌ی شهر اصفهان" به این نتیجه رسیدند که بین سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه و اطمینان بخش والدین با بروز علائم بی‌اشتهایی روانی در دختران رابطه‌ی منفی و معنی دار و بین سبک فرزند پروری مستبدانه‌ی والدین با بروز علائم بی‌اشتهایی روانی در این آزمودنی‌ها رابطه‌ی مثبت معنی دار وجود دارد. هم‌چنین در این پژوهش رابطه‌ی معنی دار بین سبک فرزند پروری سهل گیرانه با بروز علائم بی‌اشتهایی روانی مشاهده شد.

غفوری و همکاران (Ghafuri and etal, 2010) در پژوهش خود با عنوان "سبک‌های دلبستگی و نگرش‌های مذهبی به عنوان پیش بین‌های موفقیت و شکست رابطه‌ی زناشویی" به این نتیجه رسیدند که موفقیت و شکست در رابطه‌ی زناشویی را می‌توان از راه متغیرهای سبک دلبستگی و

نگرش‌های مذهبی پیش بینی کرد، هرچه زوجین دارای سبک دلبستگی ایمن بالاتر و سبک‌های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرای پایین تری باشند و همچنین از نظر نگرش‌های مذهبی در سطحی بالاتر باشند، احتمال موفقیت در رابطه‌ی زناشویی آن‌ها بالاتر است.

پژوهش‌های انجام شده به وسیله‌ی کاراواسیلیس و همکاران (Karavasilis and etal, 2003)؛ فانگ (fang, 2004)؛ هیر (Heer, 2008)؛ سیومر و جیونگور (Sumer & Guengoer, 1999) و پیترمن (Peterman, 2005) نشان دادند که رابطه‌ی مثبت و معنی دار بین سبک فرزند پروری مقتدرانه و سبک دلبستگی ایمن وجود دارد و پژوهش‌های انجام شده به وسیله‌ی جودی (Judy, 2006)؛ توماس (Thomas, 2009) و پیستول ولورانس (Pistol and lorange, 1999) نیز رابطه‌ی مثبت و معنی‌داری را بین سبک دلبستگی و تعهد نشان دادند.

با توجه به آنچه ذکر شد، در پژوهش‌های پیشین رابطه‌ی سبک فرزند پروری مقتدرانه و سبک دلبستگی ایمن و همچنین، رابطه‌ی سبک دلبستگی ایمن و تعهد شخصی در روابط زناشویی در پژوهش‌های جداگانه‌ای (که تقریباً همه‌ی آن‌ها در خارج از کشور انجام شده) مشخص شده است، ولی پژوهشی که در آن این سه متغیر همزمان مورد مطالعه قرار بگیرند، یافت نشد. از سوی دیگر، متغیر تعهد زناشویی در ایران از متغیرهایی است که با وجود اهمیت بسیار در پایداری زناشویی، مورد غفلت پژوهشگران قرار گرفته است. با توجه به اهمیت تعهد در روابط زناشویی، این پژوهش با هدف بررسی متغیرهای مرتبط با این متغیر انجام گرفت.

فرضیه‌های پژوهش

- فرضیه‌ی ۱: بین سبک‌های فرزندپروری و دلبستگی زنان متاهل رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
 فرضیه‌ی ۲: سبک‌های دلبستگی زنان متاهل با تعهد زناشویی آنان دارای رابطه‌ی معنادار است.
 فرضیه‌ی ۳: بین سبک‌های فرزندپروری و تعهد زناشویی زنان متاهل رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع همبستگی است. جامعه‌ی مورد مطالعه دانشجویان زن متاهل دانشگاه علامه طباطبایی در سال تحصیلی ۸۸-۸۹ بودند. نمونه‌ی پژوهش نیز ۱۲۰ دانشجوی زن متاهل دانشگاه علامه طباطبایی بود که با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابتدا پرسشنامه‌های مورد نظر به صورت جذابی آماده گردید و برای هر بسته که شامل چهار پرسشنامه بود، صفحه‌ای برای معرفی پژوهش، میزان اهمیت آن و داده‌های جمعیت‌شناختی (سن، مدت زمان

ازدواج، تعداد فرزندان) اختصاص داده شد. در مرحله‌ی بعد تعدادی خوابگاه (که بیش‌تر آن‌ها متاهلی بودند) انتخاب گردید و ۱۳۰ بست‌های پرسشنامه‌ها بین دانشجویان متاهل زن ساکن این خوابگاهها توزیع شد. برای گردآوری پرسشنامه‌ها به مدت چند روز در طول یک هفته مراجعه گردید و در نهایت، با حذف ۱۰ پرسشنامه‌ی ناقص، نمونه‌ای به حجم ۱۲۰ نفر مورد تحلیل قرار گرفتند.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه‌ی اقتدار والدینی^۱ (PAQ)، فرم پدر و فرم مادر: پرسشنامه‌ی اقتدار والدین (PAQ)، پرسشنامه‌ی ۳۰ پرشی است که ادراکات بازنگرانه‌ی نوجوانان و جوانان از سبک‌های فرزند پروری اعمال شده به وسیله‌ی والدینشان را می‌سنجد (Buri, 1991). این پرسشنامه از بعد نظری بر سنخ‌شناسی سبک فرزند پروری بامریند (Baumrind, 1971) مبتنی است. هر والد به وسیله‌ی یک فرم مشابه، اما مخصوص پدر یا مادر (در پرسشنامه عنوان پدر یا مادر مشخص می‌شود) مورد سنجش قرار گرفته و برای سه سبک فرزندپروری رتبه بندی می‌شوند. این پرسشنامه دارای یک مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت است که برای پاسخ‌های «کاملاً مخالف» نمره‌ی ۱ و برای پاسخ‌های «کاملاً موافق» نمره‌ی ۵ در نظر گرفته می‌شود.

جهت تعیین روایی سازه، ابتدا متخصصین توصیفات بامریند درباره‌ی هر سه سبک فرزندپروری را به عنوان راهنما برای تهیه‌ی پرسشنامه‌ی ۴۸ پرشی اصلی PAQ بکار بستند. در نهایت، ۳۶ پرش از ۴۸ پرش به عنوان نماینده‌ی سازه‌های بامریند از بعد نظری شناخته شدند و از ۳۶ پرش، ۳۰ پرش برای فرم نهایی پرسشنامه (هر سبک ۱۰ پرش) انتخاب شدند. ضریب پایایی گزارش شده به وسیله‌ی بوری (Buri, 1991) بدین شرح است: مادران مقتدر: ۰/۷۸، مادران مستبد: ۰/۸۵، مادران سهل‌گیر: ۰/۷۵، پدران مقتدر: ۰/۸۵، پدران مستبد: ۰/۸۷، پدران سهل‌گیر: ۰/۷۴. ضرایب پایایی خرده مقیاس‌ها برای ۳۱۰ آزمودنی در ایران به این ترتیب گزارش شده است: مادران سهل‌گیر: ۰/۶۶، مادران مستبد: ۰/۷۱ و مادران مقتدر: ۰/۶۶. در این پژوهش نیز ضرایب پایایی تمامی خرده مقیاس‌ها با استفاده از روش آلفای کرونباخ محاسبه گردید که ضرایب زیر بدست آمدند: مادران مقتدر: ۰/۸۲، مادران مستبد: ۰/۷۶، مادران سهل‌گیر: ۰/۷۵، پدران مقتدر: ۰/۸۶، پدران مستبد: ۰/۸۲، پدران سهل‌گیر: ۰/۸۱.

^۱ -Parenting Authoritative Questionnaire

پرسشنامه‌ی سبک‌های دلبستگی^۱

مقیاس دلبستگی بزرگسالان که با استفاده از مواد پرسشنامه‌ی دلبستگی هازن و شیور ساخته و در دانشجویان دانشگاه تهران هنجاریابی شده است، یک پرسشنامه ۱۵ پرسشی است و سه سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دو سوگرا را در مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت (خیلی کم، کم، متوسط، زیاد، خیلی زیاد) می‌سنجد. کمینه و بیشینه‌ی نمره‌ی آزمودن در خرده مقیاس‌های پرسشنامه به ترتیب ۵ و ۲۵ خواهد بود. ضریب آلفای کرونباخ (پایایی) پرسش‌های خرده مقیاس‌های ایمن، اجتنابی و دو سوگرا در مورد یک نمونه‌ی دانشجویی (۱۴۸۰ نفر شامل ۸۶۰ دختر و ۶۲۰ پسر) برای کل آزمودنی‌ها به ترتیب ۰/۸۶، ۰/۸۴، ۰/۸۵ (برای دانشجویان دختر ۰/۸۶، ۰/۸۳، ۰/۸۴ و برای دانشجویان پسر ۰/۸۴، ۰/۸۵، ۰/۸۶) محاسبه شد که نشانه‌ی همسانی درونی خوب مقیاس دلبستگی بزرگسال است. ضرایب توافق کندال (روایی) برای سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دو سوگرا به ترتیب ۰/۸۰، ۰/۶۱، و ۰/۷۵ محاسبه شد (Doost Mohammadi, 2011). در این پژوهش نیز ضرایب پایایی تمامی خرده مقیاس‌ها با استفاده از روش آلفای کرونباخ محاسبه گردید که ضرایب زیر بدست آمدند: دلبستگی اجتنابی: ۰/۷۷، دلبستگی ایمن: ۰/۸۷. و دلبستگی دو سوگرا: ۰/۷۷.

پرسشنامه‌ی تعهد زناشویی^۲

این پرسشنامه میزان پای‌بندی افراد به همسر و ازدواجشان و ابعاد آن را اندازه‌گیری می‌کند. این پرسشنامه به وسیله‌ی آدامز و جونز (Adams and Jones, 1997) برای مقاصد پژوهشی تهیه و تدوین شده و سه بعد تعهد زناشویی را اندازه‌گیری می‌کند که شامل: تعهد شخصی، تعهد اخلاقی و تعهد ساختاری است (quoted by abbasy, 2010).

آدامز و جونز (Adams and Jones, 1997) در ۶ پژوهش گوناگون بمنظور بدست آوردن پایایی و روایی پرسشنامه، آن را در مورد ۴۱۷ نفر متأهل، ۳۴۷ نفر مجرد و ۴۶ نفر مطلقه اجرا کردند. در این مطالعات همبستگی هر پرسش با نمره‌ی کل پرسشنامه بالا و معنادار بود و به گونه‌ی کلی ابعاد این پرسشنامه از بیش‌ترین حمایت تجربی و نظری برخوردار بود. آدامز و جونز (Jones, 1997 Adams and) میزان پایایی هر یک از مقیاس‌های این پرسشنامه، در مورد نمونه‌ی یاد شده، به این شرح بدست آوردند: تعهد شخصی، ۰/۹۱؛ تعهد اخلاقی، ۰/۸۹. و تعهد ساختاری، ۰/۸۶. در این پژوهش نیز ضرایب پایایی تمامی خرده مقیاس‌ها با استفاده از روش آلفای کرونباخ محاسبه گردید که به این صورت بودند: تعهد شخصی، ۰/۷۹، تعهد اخلاقی، ۰/۸۰، و تعهد ساختاری،

^۱- Attachment styles Questionnaire

^۲- Marital commitment Questionnaire

۸۲. هم‌چنین، در مطالعه‌ی مقدماتی به وسیله‌ی عباسی (abbasy, 2010) روایی محتوایی این پرسشنامه مورد تایید قرار گرفت.

هر پرسش پرسشنامه دارای یک مقیاس ۵ درجه‌ای: کاملاً مخالفم، مخالفم، نظری ندارم، موافقم و کاملاً موافقم است که به هر گزینه نمره‌ای بین ۱ تا ۵ تعلق می‌گیرد. به گزینه‌ی کاملاً موافقم نمره‌ی ۵ و به گزینه‌ی کاملاً مخالفم نمره‌ی ۱ داده می‌شود. بیش‌تر پرسش‌های پرسشنامه به صورت مستقیم نمره‌گذاری می‌شوند دامنه‌ی کلی نمره‌های افراد بین ۱ تا ۱۷۲ نمره است و نمره‌ی بالاتر در این پرسشنامه، بالا بودن تعهد کلی زوجین را نشان می‌دهد (Abbasy, 2010).

یافته‌ها

ابتدا برخی از ویژگی‌های جمعیت شناختی آزمودنی‌ها در جدول ۱ ارائه گردیده است.

جدول ۱- توزیع نمونه‌ها از نظر سن، مدت ازدواج و وضعیت فرزند

| سن | فراوانی | درصد | مدت ازدواج | فراوانی | درصد | وضعیت | فراوانی | درصد |
|-------------|---------|------|----------------|---------|------|-------|---------|------|
| ۲۵ تا ۲۰ | ۲۰ | ۱۶,۷ | تا ۲ سال | ۴۹ | ۴۰,۸ | دارد | ۲۷ | ۲۲,۵ |
| ۳۰ تا ۲۶ | ۶۷ | ۵۵,۸ | ۲ تا ۴ سال | ۳۳ | ۲۷,۵ | ندارد | ۹۳ | ۷۷,۵ |
| ۳۵ تا ۳۱ | ۲۳ | ۱۹,۲ | ۴ تا ۶ سال | ۱۸ | ۱۵,۰ | جمع | ۱۲۰ | ۱۰۰ |
| ۳۶ و بالاتر | ۱۰ | ۸,۳ | ۶ سال و بالاتر | ۲۰ | ۱۶,۷ | | | |
| جمع | ۱۲۰ | ۱۰۰ | جمع | ۱۲۰ | ۱۰۰ | | | |

بر اساس داده‌های موجود در جدول ۱ بیش‌ترین درصد سنی به گروه سنی ۲۶ تا ۳۰ سال تعلق دارد. داده‌های توزیع فراوانی از نظر مدت ازدواج نشان می‌دهد که بیش‌ترین درصد مدت ازدواج به گروه تا ۲ سال ازدواج تعلق دارد. توزیع فراوانی نمونه‌های پژوهش از نظر وضعیت فرزند نیز نشان می‌دهد که ۲۲/۵ درصد افراد دارای فرزند هستند و ۷۷/۵ درصد از آن‌ها فرزند ندارند.

شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش به همراه ضرایب پایایی آن‌ها که به روش آلفای کرونباخ محاسبه شده است، در جدول ۲ گزارش شده است.

جدول ۲- شاخص‌های توصیفی و ضرایب پایایی متغیرها

| متغیر | میانگین | انحراف معیار | کمینه | بیشینه | α |
|---------------------|---------|--------------|-------|--------|------|
| سبک مقتدر پدر | ۳۳/۲۹ | ۶/۷۸ | ۱۰ | ۴۷ | ۰/۸۶ |
| سبک مستبدانه پدر | ۲۸/۶۵ | ۶/۶۸ | ۱۳ | ۴۶ | ۰/۸۲ |
| سبک سهلگیرانه پدر | ۳۳/۳۰ | ۶/۱۳ | ۱۰ | ۴۷ | ۰/۸۱ |
| سبک مقتدر مادر | ۳۵/۸۰ | ۵/۶۰ | ۱۹ | ۴۷ | ۰/۸۲ |
| سبک مستبدانه مادر | ۲۷/۳۵ | ۵/۰۷ | ۱۹ | ۴۷ | ۰/۷۶ |
| سبک سهلگیرانه مادر | ۳۳/۶۱ | ۵/۲۱ | ۲۱ | ۴۶ | ۰/۷۵ |
| سبک دلبستگی اجتنابی | ۱۱/۷۲ | ۳/۴۸ | ۵ | ۱۹ | ۰/۷۷ |
| سبک دلبستگی ایمن | ۱۷/۲۵ | ۲/۷۹ | ۹ | ۲۵ | ۰/۸۷ |
| سبک دلبستگی دوسوگرا | ۱۲/۲۶ | ۳/۲۶ | ۵ | ۲۰ | ۰/۷۷ |
| تعهد شخصی | ۶۹/۱۵ | ۷/۵۹ | ۵۱ | ۸۳ | ۰/۷۹ |
| تعهد اخلاقی | ۴۱/۲۳ | ۸/۱۵ | ۲۷ | ۶۱ | ۰/۸۰ |
| تعهد ساختاری | ۳۴/۳۳ | ۷/۶۵ | ۱۷ | ۵۷ | ۰/۸۲ |

با توجه به جدول ۲، همه‌ی خرده مقیاس‌ها دارای ضریب پایایی متوسط به بالا هستند. بنابراین، می‌توان نتایج بدست آمده از ابزارهای پژوهش را معتبر دانست.

فرضیه‌ی ۱: بین سبک‌های فرزند پروری و دلبستگی زنان متأهل رابطه‌ی معنادار وجود دارد. برای بررسی فرضیه‌ی نخست پژوهش، ضرایب همبستگی صفر مرتبه پیرسون سبک‌های فرزندپروری با دلبستگی محاسبه شد که در جدول ۳ گزارش شده است.

جدول ۳- همبستگی سبک‌های فرزندپروری با دلبستگی

| سبک دلبستگی | | | سبک فرزندپروری |
|-------------|---------|---------|-----------------------|
| دوسوگرا | ایمن | اجتنابی | |
| ۰/۰۰۳ | ۰/۱۳ | -۰/۱۵ | سبک مقتدر پدر |
| ۰/۲۲* | -۰/۲۰* | -۰/۱۵ | سبک مستبدانه‌ی پدر |
| ۰/۰۲ | ۰/۲۱* | -۰/۱۱ | سبک سهل‌گیرانه‌ی پدر |
| ۰/۱۳ | ۰/۳۱** | -۰/۱۴ | سبک مقتدر مادر |
| ۰/۲۳* | -۰/۲۸** | ۰/۱۷ | سبک مستبدانه‌ی مادر |
| ۰/۱۷* | ۰/۲۸** | -۰/۴۱** | سبک سهل‌گیرانه‌ی مادر |

** : P<۰/۰۱, * : P<۰/۰۵

بر اساس همبستگی‌های جدول ۳، تنها سبک سهل‌گیرانه‌ی مادر دارای رابطه‌ی منفی معنادار با سبک دلبستگی اجتنابی است. رابطه‌ی همه‌ی سبک‌های فرزندپروری به جز سبک مقتدر پدر با سبک دلبستگی ایمن معنادار است که این رابطه برای سبک‌های مستبدانه‌ی پدر و مستبدانه‌ی مادر معکوس و برای سبک‌های سهل‌گیرانه‌ی پدر و سهل‌گیرانه و نیز مقتدر مادر مستقیم است. رابطه‌ی سبک‌های فرزندپروری مستبدانه‌ی پدر، مستبدانه‌ی مادر و سهل‌گیرانه‌ی مادر با دلبستگی دوسوگرا نیز مثبت و معنادار است. بر این اساس، می‌توان فرضیه‌ی نخست پژوهش مبنی بر وجود رابطه‌ی بین سبک‌های فرزندپروری و دلبستگی را به طور کلی پذیرفت.

فرضیه‌ی ۲: سبک‌های دلبستگی زنان متأهل با تعهد زناشویی آنان دارای رابطه‌ی معنادار است برای بررسی دومین فرضیه‌ی پژوهش نیز ضرایب همبستگی بین سبک‌های دلبستگی و تعهد زناشویی محاسبه گردید که در جدول ۴ آمده است.

جدول ۴- همبستگی تعهد زناشویی با سبک‌های دلبستگی

| سبک دلبستگی | | | نوع تعهد زناشویی |
|-------------|------|---------|------------------|
| دوسوگرا | ایمن | اجتنابی | |
| ۰/۰۶ | ۰/۱۵ | -۰/۱۴ | تعهد شخصی |
| -۰/۰۳ | ۰/۰۳ | -۰/۲۲* | تعهد اخلاقی |
| -۰/۱۲ | ۰/۱۰ | -۰/۰۳ | تعهد ساختاری |

*: $P < 0.05$

با توجه به ضرایب همبستگی ارایه شده در جدول ۴، تنها بین سبک دلبستگی اجتنابی و تعهد اخلاقی رابطه‌ی معنادار معکوس وجود دارد. پس هرچه دلبستگی فرد بیش‌تر اجتنابی باشد، تعهد اخلاقی او کم‌تر است. بنابراین، با توجه به معنادار نبودن دیگر ضرایب، فرضیه‌ی دوم پژوهش به طور کلی رد می‌شود.

فرضیه‌ی ۳: بین سبک‌های فرزندپروری و تعهد زناشویی زنان متأهل رابطه‌ی معنادار وجود دارد. جهت آزمون فرضیه‌ی سوم ضرایب همبستگی صفر مرتبه پیرسون سبک‌های فرزندپروری با تعهد زناشویی محاسبه شد. این ضرایب در جدول ۵ گزارش شده است.

جدول ۵- همبستگی سبک‌های فرزندپروری با تعهد زناشویی

| انواع تعهد زناشویی | | | سبک‌های فرزندپروری |
|--------------------|--------|--------|--------------------|
| ساختاری | اخلاقی | شخصی | |
| ۰/۱۲ | ۰/۲۶** | ۰/۲۲* | سبک مقتدر پدر |
| ۰/۱۷ | -۰/۱۷ | ۰/۰۱ | سبک مستبدانه پدر |
| ۰/۱۲ | ۰/۲۳* | ۰/۱۰ | سبک سهلگیرانه پدر |
| ۰/۱۲ | ۰/۰۸ | ۰/۲۶** | سبک مقتدر مادر |
| ۰/۱۲ | -۰/۰۶ | -۰/۰۹ | سبک مستبدانه مادر |
| ۰/۰۵ | ۰/۲۰* | ۰/۱۰ | سبک سهلگیرانه مادر |

*: $P < 0.05$; **: $P < 0.01$

با توجه به جدول ۵، تنها بین سبک مقتدر پدر و مادر با تعهد شخصی رابطه‌ی مثبت معنادار وجود دارد. همچنین، سبک‌های مقتدر پدر، سهل‌گیر پدر و سهل‌گیر مادر با تعهد اخلاقی رابطه‌ی مثبت معنادار دارند. بنابراین، هرچه سبک فرزندپروری پدر و مادر مقتدرانه‌تر باشد، تعهد زناشویی شخصی فرد بیش‌تر است. همچنین تعهد اخلاقی فرد هنگامی بیش‌تر خواهد بود که سبک فرزندپروری پدر بیش‌تر مقتدرانه یا سهل‌گیرانه باشد و یا سهل‌گیری مادر بیش‌تر باشد. با توجه به ضرایب ارائه‌شده می‌توان روی هم رفته، فرضیه‌ی وجود رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و تعهد را پذیرفت.

بحث و نتیجه‌گیری

فرضیه‌ی نخست به صورت کلی تایید گردید. نتایج ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد رابطه‌ی بین سبک مقتدرانه‌ی مادر با سبک دل‌بستگی ایمن معنادار است. این یافته با یافته‌های پژوهش‌های پیشین از جمله نتایج پژوهش کاراواسیلیس و همکاران (Karavasilis and etal, 2003)، هیر (Heer, 2008)، فانگ (Fang, 2004)، پیترمن (Peterman, 2005)، حسینی نسب و همکاران (Hosseinasab and etal, 2006)، مومنی و امیری (Momeni and Amiri, 2008) و کماچالی و همکاران (Kamachali and etal, 2008) همسو می‌باشد. سبک فرزند پروری مقتدرانه، والدینی را شامل می‌شود که هم مطالبه‌گری و هم پاسخ‌گری بالایی دارند. این والدین هم برای رفتار خودمختارانه و هم برای انضباط ارزش قایلند زیرا بر این باورند که کنترل منطقی و نیز آزادی حساب شده موجب می‌شود که کودکان قوانین و اصول رفتارهای صحیح را درونی کنند و در قبال اعمال و رفتار خود احساس مسئولیت کنند.

این والدین افزون بر این که گرم و با محبت هستند، کودکان‌شان را به طرف استقلال سوق می‌دهند (Hosseininasab and etal, 2006) و دلایل پشت قوانین و تصمیم‌هایشان را توضیح داده و بده و بستان کلامی را ترغیب می‌کنند (Goplan, 2009).

مجموعه عامل‌هایی که در بالا گفته شد، زمینه‌ای مناسب را فراهم می‌کند تا کودک احساس ارزشمندی کند و ارزش مراقبت شدن از سوی والدین را داراست و همچنین، والدین خود را به صورت قابل اتکاء و در دسترس ببیند. و این خصایص گفته شده از ویژگی‌های افراد دارای سبک دلبستگی ایمن است که در الگوهای فعال سازی درونی خود و دیگران به این نتیجه‌ی شناختی می‌رسند که خودشان ارزشمند هستند و ارزش مراقبت شدن را دارند و دیگران هم (در این‌جا والدین) افرادی مراقبت‌کننده و پاسخگو خواهند بود که در مواقع لازم حاضر خواهند بود و نیازهایشان را ارضا خواهند کرد. با توجه به توضیحاتی که در بالا ارایه شد، طبیعی بنظر می‌رسد که کودکان والدین دارای سبک فرزند پروری مقتدرانه در سبک دلبستگی خود ایمن باشند.

در تبیین این‌که چرا سبک فرزند پروری مقتدرانه‌ی مادر و نه پدر با دلبستگی ایمن ارتباط دارد، می‌توانیم این مطلب را عنوان کنیم که چون مادران مراقبت اصلی را در قبال فرزندان بر عهده دارند و پدرها بیش‌تر خارج از خانه هستند و چون نمونه‌ی پژوهش حاضر سنی بیش از ۲۰ سال داشتند و در آن دوران بیش‌تر مادران نقش فرزند پروری را بویژه در سنین کودکی که دلبستگی و الگوهای فعال سازی درونی مرتبط با آن شکل می‌گیرد، ایفا می‌کرده‌اند، این باعث می‌شود که مادران تاثیر بیش‌تری بر ایجاد دلبستگی و نوع آن داشته باشند.

یافته‌ی دیگر بدست آمده از این فرضیه این بود که سبک فرزند پروری سهل‌گیرانه‌ی مادر و پدر با دلبستگی ایمن رابطه‌ای مثبت و معنی‌دار دارد. این یافته با نتیجه‌ی بدست آمده از پژوهش حسینی نسب و همکاران (Hosseininasab and etal, 2006) همسوست. والدین سهل‌گیر در بعد پاسخ‌گری بالا ولی در بعد مطالبه‌گری پایین هستند. به این صورت که این والدین با وجود بردباری، پذیرش و گرمی، خواسته‌های اندک یا در واقع هیچ خواسته‌ای از کودکان خود ندارند (Goplan, 2009) که این خصایص (گرمی، پذیرا بودن، بردباری و نظایر آن) می‌تواند این حس را در کودک ایجاد کند که ارزشمند بوده و دارای ارزش مراقبت کردن است؛ از سوی دیگر، والدین نیز در مواقع لازم در دسترس و پاسخگو خواهند بود و همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد، این نتیجه‌گیری شناختی (الگوی فعال سازی درونی از خود و دیگران) از ویژگی بارز افراد دارای سبک دلبستگی ایمن است. البته، این والدین چون در بعد مطالبه‌گری پایین هستند، یعنی هیچ نوع محدودیت و مقرراتی برای رفتار فرزند خود قایل نیستند، باعث می‌شود که فرزندان آن‌ها در ویژگی‌هایی نظیر خود تنظیمی و مسئولیت اجتماعی پایین باشند (Goplan, 2009) و می‌توان گفت

که این نوع فرزند پروری در مقایسه با نوع مقتدرانه دارای مضراتی است، ولی به هرحال این نوع والدین در مقایسه با سبک مستبدانه و بی‌اعتناء، رفتارهای فرزند پروری بهتر و مثبت‌تری دارند و با این که منجر به برخی خصایص منفی در فرزند (نظیر خود تنظیمی پایین و عدم مسئولیت پذیری اجتماعی) می‌شود، ولی در ایجاد دل‌بستگی مشکلی ندارند.

یافته‌ی دیگری که مرتبط با این فرضیه در پژوهش بدست آمد، این بود که سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه‌ی مادر رابطه‌ای مثبت و معنادار با سبک دل‌بستگی دوسوگرا (اضطرابی) دارد، به این صورت که سبک دل‌بستگی سهل‌گیرانه‌ی مادر باعث بالا رفتن سبک دل‌بستگی دو سو گرا نیز می‌شود.

در تبیین این نتیجه‌ی بدست آمده، در ابتدا ویژگی افراد دارای سبک دل‌بستگی دوسوگرا یادآوری می‌شود و سپس چگونگی ارتباط این دو مولفه با یکدیگر تبیین می‌گردد. افراد دارای سبک دل‌بستگی دوسوگرا گرایش دارند که دیدگاه کم‌تر مثبتی در مورد خودشان داشته باشند و در روابط رومان‌تیک خود اغلب نسبت به ارزش خودشان به عنوان یک شریک زندگی شک داشته باشند. به بیان دیگر، این بعد دل‌بستگی با الگوی فعال سازی خود در روابط مرتبط است، یعنی این افراد گرایش دارند که در روابط الگوی ضعیفی از خود داشته باشند، نگران آنند که دوست داشته نشوند یا ترک گردند و در جستجوی اطمینان‌آفرینی دوباره و تجربه‌ی عاطفی منفی هستند (Wearden; Peters; Berry; Barrowclough & Liversidge, 2008). بزرگسالان دارای این سبک ارزیابی مثبتی از افراد دیگر دارند، بر مسئله‌ی پذیرش و تایید از سوی دیگران بسیار ارزش می‌نهند و اغلب نگرانند که شریک زندگیشان واقعا آن‌ها را دوست نداشته باشد یا نخواهد که با آن‌ها بماند (Wearden; Peters; Berry; Barrowclough & Liversidge, 2008). همان گونه که گفته شد، والدین سهل‌گیر در بعد مطالبه‌گری پایین هستند، آن‌ها مقررات ویژه‌ای را برای انضباط کودک وضع نمی‌کنند و همه‌ی این مسایل شاید باعث این موضوع شود که کودکان دچار سردرگمی گردند و همیشه وابسته به والدین باقی بمانند و اگر والدین مواقعی برای مراقبت در دسترس نباشند، به دلیل این که همیشه نیازهای آن‌ها بدون تلاش از سوی خودشان، به وسیله‌ی والدین ارضاء شده است، دچار پریشانی شوند و سبک اضطرابی را شکل دهند. البته، برای تبیین این موضوع که چگونه سبک سهل‌گیرانه، هم با دل‌بستگی ایمن و هم با دل‌بستگی اضطرابی رابطه دارد، می‌توان بیان کرد که شاید ویژگی‌های خود فرزند و حتی چگونگی محیط او (به غیر از والدین) در این رابطه میانجی باشند و باعث نتایج متفاوتی گردد. ویژگی مشترک دل‌بستگی ایمن و اضطرابی این است که هر دو ارزیابی مثبتی از دیگران دارند.

یافته‌ی فرعی بدست آمده‌ی دیگر این است که سبک فرزند پروری سهل‌گیرانه‌ی مادر رابطه‌ی معکوس و معنادار با سبک دلبستگی اجتنابی دارد. به بیان دیگر، سبک سهل‌گیرانه‌ی مادر باعث کاهش سبک دلبستگی اجتنابی می‌شود و بالعکس. این یافته با نتیجه‌ی بدست آمده از پژوهش حسینی نسب و همکاران (Hosseininasab and etal, 2006) همسوست و با ویژگی مادران اجتنابی که کودکان خود را طرد کرده و سطح پایینی از ابرازگری هیجانی دارند، مطابقت دارد. این گونه افراد بر اثر تجارب کودکی خود در مدل‌های فعال‌سازی شناختی خود به این نتیجه رسیده‌اند که دیگران پاسخگو نخواهند بود و خودشان باید برای ارضای نیازهایشان تلاش کنند، خودشان را ارزشمند دانسته و در بزرگسالی نیز از روابط نزدیک و صمیمی فرار می‌کنند که هم‌هی مطالب گفته شده در جهت مخالف ویژگی‌های سبک فرزند پروری سهل‌گیرانه است که پاسخگو، گرم و پذیرا هستند.

یافته‌ی فرعی دیگر مرتبط با این فرضیه این بود که بین سبک فرزند پروری مستبدانه‌ی مادر و پدر با سبک دلبستگی ایمن در دانشجویان رابطه‌ی منفی و معنی دار وجود دارد. این یافته نیز با نتیجه بدست آمده از پژوهش حسینی نسب و همکاران (Hosseininasab and etal, 2006) همسو می‌باشد. والدین مستبد بر خلاف والدین مقتدر، تحریک پذیر، انعطاف ناپذیر، زورگو و خشن و نسبت به نیازهای فرزند خود بی‌توجه هستند (Momeni and Amiri, 2008). این والدین طرد کننده و سرد و در بعد پاسخگری پایین هستند و این خصایص کاملاً در مقابل ویژگی‌های فرزندپروری مراقبان دارای فرزندان ایمن قرار دارد. با توجه به آنچه گفته شد، طبیعی بنظر می‌رسد که فرزندپروری مستبد دارای رابطه‌ی معکوس با دلبستگی ایمن باشد، یعنی استبداد والدین منجر به کاهش ایمنی دلبستگی در فرزندان گردد. هم‌چنین، نتایج بدست آمده رابطه‌ی مستقیم و معنادار بین سبک فرزند پروری مستبدانه‌ی پدر و سبک فرزند پروری مستبدانه‌ی مادر با دلبستگی دوسوگرا در دانشجویان متأهل زن را تایید کرد. سبک فرزند پروری مستبدانه به صورت پایین در پاسخگری و بالا در مطالبه‌گری مشخص می‌گردند؛ این والدین پیروی کردن و کنترل را مورد تاکید قرار می‌دهند در حالی که بده و بستان کلامی، خود مختاری و استقلال را منع می‌کنند (Goplan, 2009) و برخلاف والدین مقتدر و یا سهل‌گیر سرد و طرد کننده هستند و پایین بودن آن‌ها در بعد پاسخگری به این معناست که در مولفه‌های گرمی عاطفی که در پی آن بچه‌ها می‌فهمند که والدینشان از آن‌ها مراقبت می‌کنند و می‌خواهند در گیر باشند، حمایت از خودمختاری و ایجاد روابط تقابلی با فرزندان خود، پایین هستند (Babiarz, 2009) که این خصایص محیطی را فراهم می‌کند که در آن کودک به این تصمیم‌گیری شناختی می‌رسد که شاید او ارزشمند نبوده و مورد اعتماد نیست، یعنی در الگوهای فعال‌سازی درونی خود در بعد مربوط به

خودش دیدگاهی منفی شکل می‌دهد و این تفکر را در سر می‌پروراند که باید همیشه مطمئن باشد که دیگران حضور دارند که از وی مراقبت کنند که این از ویژگی افراد دارای دلبستگی اضطرابی یا دوسوگراست.

فرضیه‌ی دوم پژوهش رد شد و تنها بین سبک دلبستگی اجتنابی و تعهد اخلاقی رابطه‌ی معنادار معکوس وجود داشت. پس هرچه دلبستگی فرد بیش‌تر اجتنابی باشد، تعهد اخلاقی او کم‌تر است. افراد دارای سبک دلبستگی اجتنابی در الگوی فعال سازی درونی خود به این تصمیم‌گیری شناختی رسیده‌اند که خودشان ارزشمند و دوست داشتنی هستند، ولی این دیگرانند (در این‌جا والدین) که کار مراقبت و پاسخگری خود را انجام نمی‌دهند، در نتیجه دیدگاهی منفی در مورد دیگران شکل می‌دهند. این افراد بیش‌تر در بزرگسالی نیز از صمیمیت و نزدیک شدن به دیگران هراس دارند و از آن دوری می‌کنند (Kardatzke, 2009). پژوهش‌های متعدد نشان داده است که افراد دارای این نوع سبک دلبستگی اگر از لحاظ مذهبی در سطح بالایی نباشند، بیش‌تر مستعد خیانت زناشویی هستند، چون برای ارضای نیازهای عاطفی خود بیش‌تر با افرادی که نمی‌شناسند و فقط رابطه‌ی گذرای چند دقیقه‌ای در زندگی خود می‌توانند داشته باشند، تکیه می‌کنند (Jeanfreau, 2009). تعهد به ازدواج به عنوان یک بنیاد (تعهد اخلاقی)، این احساس را در افراد شدت می‌بخشد که ملزم به حفظ ازدواج به عنوان وظیفه‌ای اخلاقی یا اجتماعی هستند (Adams & Jones, 1997). با توجه به توضیحات طبیعی بنظر می‌رسد که افراد دارای دلبستگی اجتنابی دارای تعهد اخلاقی پایینی باشند و این موضوع در پژوهش غفوری و همکاران (Ghafuri and etal, 2010) با عنوان "سبک‌های دلبستگی و نگرش‌های مذهبی به عنوان پیش‌بین‌های موفقیت و شکست رابطه‌ی زناشویی" که به این نتیجه رسیدند، که هرچه زوجین دارای سبک دلبستگی ایمن بالاتر و سبک‌های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرای پایین‌تری باشند و هم‌چنین، از نظر نگرش‌های مذهبی در سطح بالاتری باشند، احتمال موفقیت در رابطه زناشویی آن‌ها بالاتر است، تایید گردیده است.

با توجه به ضرایب ارائه شده، می‌توان روی هم رفته، فرضیه‌ی سوم مبنی بر وجود رابطه‌ی بین سبک‌های فرزندپروری و تعهد را پذیرفت. هم‌چنین، یافته‌های بدست آمده نشان می‌دهند که بین سبک فرزند پروری مقتدر پدر و مادر با تعهد شخصی رابطه‌ی مثبت معنادار وجود دارد. تعهد شخصی در ازدواج به این معنی است که فرد خواهان تداوم رابطه است و در این باره احساس فشار و مجبور بودن نمی‌کند؛ این نوع تعهد تحت تاثیر سه مولفه‌ی، کشش به سوی رابطه، کشش به سوی همسر و هویت مرتبط با رابطه قرار دارد، یعنی افراد دارای تعهد شخصی نسبت به رابطه و همسر خود علاقمندند و این نوع تعهد احتمال بسیار کمی دارد که به طلاق کشیده شود. یافته‌های

نسبتاً استواری مبنی بر این موضوع وجود دارد که زنان بیش از مردان گرایش دارند که از لحاظ شخصی به همسرانشان متعهد باشند (Harmon, 2005). هم‌چنان که در بخش‌های پیشین توضیح داده شد، فرزند پروری مقتدرانه سبکی است که با مولفه‌های مثبتی رابطه دارد (که به دلیل طولانی شدن بحث از تکرار آن خودداری گردید) و در پژوهش‌های متعددی ثابت شده است که مفیدترین سبک فرزند پروری است (Goplan, 2009). بنابراین، بدست آمدن یافته‌ی حاضر نیز قابل انتظار است.

هم‌چنین، سبک‌های مقتدر پدر، سهلگیر پدر و سهلگیر مادر با تعهد اخلاقی رابطه‌ی مثبت معنادار دارد. بنابراین، هرچه سبک فرزندپروری پدر و مادر مقتدرانه‌تر باشد، تعهد زناشویی شخصی فرد بیشتر است. هم‌چنین تعهد اخلاقی فرد موقعی بیشتر خواهد بود که سبک فرزندپروری پدر بیشتر مقتدرانه یا سهل‌گیرانه باشد و یا سهلگیری مادر بیشتر باشد. این یافته با نتایج به دست آمده از پژوهش لامبرت و دولاهیت (Lambert & Dollahite, 2008) همسوست. تعهد به ازدواج به عنوان یک بنیاد (تعهد اخلاقی)، این احساس را در افراد شدت می‌بخشد که ملزم به حفظ ازدواج به عنوان یک وظیفه‌ی اخلاقی یا اجتماعی هستند (Adams & Jones, 1997). هم‌چنان که در متون نظری مرتبط با تعهد اخلاقی آمده است، این نوع تعهد تابعی از ۳ مولفه است که نخستین مولفه‌ی آن باور به ارزش تداوم نهاد ازدواج است، چون این افراد ازدواج را نهادی مقدس می‌دانند و حفظ و تداوم آن را مسئولیتی اخلاقی و مقدس می‌دانند. در بیشتر متون آمده است که افرادی که از لحاظ مذهبی و معنویت در سطح بالاتری هستند، از تعهد اخلاقی بالاتری برخوردارند و در جامعه‌ی ایران نیز یکی از موضوع‌های مورد تاکید و بسیار مهم در فرزند پروری مذهب و اخلاقیات است و بنابراین، نتیجه‌ی بدست آمده از این پژوهش طبیعی بنظر می‌رسد، هم‌چنان که در بخش‌های قبلی گفته شد، والدین مقتدر، والدینی پاسخگر و در عین حال مطالبه‌گرند که دلایل پشت قوانین و معیارهای فرزند پروری خود را برای فرزندانشان توضیح می‌دهند و طبیعتاً موضوع رعایت اصول اخلاقی و مذهبی نیز بخشی از این قوانین و معیارهای جامعه‌ی مذهبی ماست که طبیعتاً در بزرگسالی و روابط زناشویی نیز منجر به تعهد اخلاقی می‌گردد.

در تبیین این یافته که سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه‌ی مادر و پدر با تعهد اخلاقی رابطه‌ی مثبت و معنی‌دار دارد، می‌توان این موضوع را یادآور شد که والدین سهل‌گیر در بعد پاسخ‌گری بالا، ولی در بعد مطالبه‌گری پایین هستند. به این صورت که این والدین با وجود بردباری، پذیرش و گرمی، خواسته‌های اندک یا در واقع هیچ خواسته‌ای از کودکان خود ندارند، کاپلان (Goplan, 2009) که این خصایص (گرمی، پذیرا بودن، بردباری و نظایر آن) می‌تواند این حس را در کودک ایجاد کند که ارزشمند بوده و دارای ارزش مراقبت‌کردن است و از سوی دیگر والدین نیز در

مواقع لازم در دسترس و پاسخگو خواهند بود. هم‌چنین، چون جامعه‌ی ایران جامعه‌ای مذهبی است، از مواردی که والدین به فرزندان خود آموزش می‌دهند، آموزه‌های مذهبی است، پس می‌توان گفت که در این خانواده‌ها وجود تعهد اخلاقی طبیعی بنظر می‌رسد.

References

- 1- Abbasy, H.M.(2010). The effect of Reality group therapy on on marital commitment of Khomeini Shahr City among married couples.(unpublished master dissertation). Isfahan university.(Persian).
- 2- Adams, J.M.; Jones, T. (1997). The conceptualization of marital commitment: An integrative analysis. *Journal of personality and social psychology*, 72, 1177-1196.
- 3- Attary, Y.; Sarcheshmeh, A., A. Honarmand, M.M. (2007). Simple and multi relationship of religious attitudes, optimism and attachment styles with marital satisfaction in married male students of Shahid Chamran University. *The journal of Educational and Psychological sciences*.3, 13(1).93-110.(Persian).
- 4- Babiarz, S. J. (2009). Relationship of teacher parenting style to instructional strategies and student achievement. unpublished doctoral dissertation. University of southern California.
- 5- Baumrind, D. (1971). Current patterns of parental authority . *Developmental Psychology Monograph* , 4 (1, Pt. 2).
- 6- Bogaerts, S., Dallder, A. L., Knap, L. M. V., Kunst, M., & Buschman, J. (2008). Critical incident, adult attachment style, and posttraumatic stress disorder: a comparison of three groups of security workers. *Social behavior and personality*, 36(8), 1063-1072.
- 7- Bradbury, T. N., Fincham, F.D., & Beach. S. R. (2000). Research on the nature and determinants of marital satisfaction: a decade of review. *Journal of marriage and the family*.62,964-980.
- 8- Buri, J. R. (1991). An Instrument for the Measurement of Parental Authority Prototypes. *Personality and psychology bulletin*. 14. 271-287
- 9- Cann, A; Norman , M. A.; Welbourne, J. L. and Calhoun, L. G.(2008). Attachment styles, conflict styles and humour styles: interrelationships and associations with relationship satisfaction. *European journal of personality*. 22: 131-146.
- 10- Clements, M.; Barnett, D. (2004). Parenting and attachment among toddlers with congenital anomalies: examining the strange situation and attachment q-sort. *Infant mental health journal*, vol 23(6),625-642.
- 11- Darling, N. & Steinberg, L. (1993). Parenting style as context: an integrative model. *Psychological bulletin*, 113, 487-496.

- 12- Doost Mohammdi, Y. (2011). The relationship of attachment styles and three dimensions of Sternberg Love Triangle with marital adjustment among the married teachers of Shahriar City. (unpublished master dissertation in family counseling). Allameh Tabatabae University. (Persian).
- 13- Fang, P. M. (2004). The relation between parenting style and Chinese mother-child attachment security: mediator and moderator effects. unpublished doctoral dissertation, University of southern California.
- 14- Ghafari, M.R.V.; Golparvar, M. ;Mehdizadegan, I. (2010). Attachment Styles and religious attitudes as success and failure predictors of marital relationships. *Behavioural Science Studies* 7(2), 143-153. (Persian)
- 15- Goplan, G. (2009). Foster parenting and adolescent mental health. unpublished doctoral dissertation, Columbia university.
- 16- Hamidy, F. (2008). The relationship of attachment styles with marital satisfaction in married students of teaching. *Journal of family Research*. 3 (9). (Persian).
- 17- Harmon, Kh. D. (2005). black men and marriage :the impact of spirituality, religiosity, and marital commitment on satisfaction. unpublished doctoral dissertation ,university of Alabama.
- 18- Heer, P. A.(2008). The relationship between college students retrospective accounts of parenting styles and self-reported adult attachment styles. unpublished doctoral dissertation, fielding graduate university.
- 19- Hillstrom, K. A. (2009). Are acculturation and parenting style related to academic achievement among Latino students? A Dissertation Presented for the Degree Doctor of education, University of Southern California.
- 20- Hosseininasab, D.; Ahmadian, F.; Ravanbakhsh, M.H. (2006). The relationship of parenting styles with self-efficacy and mental health of school students. *Ferdosi university educational and psychological studies*. 21-37. (Persian).
- 21- Huei, S., A.; Lindsey, C., R.; Elliot, T., R. (2007). Church attendance and marital commitment beliefs of undergraduate women. *Journal of applied social psychology*, 37, 3, pp: 501-514
- 22- Jeanfreau, M, M. (2009). a qualitative study investigating the decision – making process of women, participation in marital infidelity. kansas state university.
- 23- Johnson, M.P., Caughlin, j.p., Huston, T. L. (1999). The tripartite nature of marital commitment: persona, moral and structural reasons to stay married. *Journal of marriage and family*, 61(1) pg. 16.
- 24- Judy, A. (2006). Understanding the contribution of relative commitment to the link between romantic attachment and jealousy. unpublished doctoral dissertation, university of Carolina.

- 25- Kamachali, B.S.; Ehsan, H.B.; Ashtiany, A.F.; Ahmady, Kh. Ahmady, A.A. (2008). The relationship of parenting styles with mental health and educational success. *Behavioral sciences journal*. 1 (1). 23-40. (Persian).
- 26- Kardatzke, K. N. (2009). Perceived Stress, Adult Attachment, Dyadic Coping and Marital Satisfaction of Counseling Graduate Students. unpublished doctoral dissertation, University of North Carolina.
- 27- Karney, B. R., & Bradbury, T. N. (1995). The longitudinal course of marital quality and stability: A review of theory, method and research. *Psychological bulletin*, 118(1), 3-34.
- 28- Karavasilis, L., Doyle, A. B., & Markiewicz, D. (2003). Associations between parenting style and attachment to mother in middle childhood and adolescence. *International Journal of Behavioral Development* ; 27; 153-164.
- 29- Lambert, N. M., & Dollahite, David C. (2008). The Threefold Cord: Marital Commitment in Religious Couples. *Journal of Family Issues*. 29: 592-614.
- 30- Momeni, F. Amiri, Sh., (2008). The relationship between parenting styles and the symptoms of psychological eating distaste in teenager girls (14-17) in Isfahan. *Family studies journal*. 3(12), 775-789. (Persian).
- 31- Morgan, H. J., & Shaver, P. R. (1999). Attachment processes and commitment to romantic relationships. *Handbook of Interpersonal Commitment and Relationship Stability*. Edited by Jeffery M. Adams and Warren H. Jones. Kluwer Academic/Plenum Publishers, New York, 1999.
- 32- Önder, A., & Gülay, H. (2009). Reliability and validity of parenting styles & dimensions questionnaire. *Procedia Social and Behavioral Sciences* 1 (2009) 508-514.
- 33- Papalia, D.F. (2002). *A Child's world: infancy through adolescence*. New York: McGraw-Hill.
- 34- Peterman, D. (2005). Adolescents raised by their grandmothers: perceptions of parenting style and attachment representation. Dissertation for degree of doctor of philosophy in nursing, Georgia state university.
- 35- Pistol, M. C., Lorange, C. V. (1999). Attachment and commitment in college student's romantic relationships. *Journal of college student development*. 40, 6, pg. 710.
- 36- Pourhossein, R. (2002). The effect of parenting styles on children's attachment styles. *Daneshmand journal*, 455. (Persian).
- 37- Rajae, A.; Nayyeri, M.; Sedaghaty, Sh.; (2008). Different attachment styles and marital satisfaction. *Iranian Psychologists journal*. 3(12). (Persian).
- 38- Sherwood, E. M. (2008). Marital strength in Canadian military couples: A ground theory approach. unpublished doctoral dissertation, University of Calgary.

- 39- Stanley, S. M. (2002, July). What is it with Men and Commitment, Anyway? Keynote address to the 6th Annual Smart Marriages Conference. Washington D. C.
- 40- Steiger, R. S. (2008). Parenting and attachment: an examination of mediation and moderation in the prediction of adolescent psychopathology. unpublished doctoral dissertation. Simon Fraser university.
- 41- Sumer, N. & Guengoer, D. (1999). The impact of perceived parenting style on attachment style, self evaluations and close relationships. *Turk psikology dergisi*. 14(44), 35-58.
- 42- Thomas, E. L. (2009). The interrelationships between adult attachment style, commitment, frequency of , variety, and motivation for sexual behaviors in non- married, dating relationships. unpublished doctoral dissertation, northern Illinois university.
- 43- Wearden, A., Peters, I., Berry, K., Barrowclough, Ch., & Liversidge, T . (2008). Adult attachment, parenting experiences, and core beliefs about self and others. *Personality and Individual Differences* 44 (2008) 1246–1257.